

معاملات راز جودانگ

گریستوفرال کساندر
مهداد قیومی بیده‌ندی



انتشارات روزنه

۱۳۹۰

www.ketab.ir

سرشناسه	الکساندر، کریستوفر	Alexander, Christopher
عنوان و نام پدیدآور	معماری و راز جاودانگی / نویسنده کریستوفر الکساندر؛ ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی	
مشخصات نشر	تهران: روزنه، ۱۳۸۹.	
مشخصات ظاهری	ص: ۲۵۰؛ مصور.	
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۳۳۵-۴	
وضعیت فهرست نویسی: فیا		
یادداشت	عنوان اصلی: The timeless way of building	
موضوع	چاپ قبلی: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱ (بیست و چهار، ص ۳۸۹)	
موضوع	معماری	
موضوع	الگوئیس	
نشانه افزوده	قیومی بیدهندی، مهرداد، ۱۳۳۸ - مترجم	
رده بندی کنگره	۱۳۸۹ عم ۱۷/الف ۰۰/ن ۷۲۵	
رده بندی دیویی	۷۲۰/۱	
شماره کتابشناسی ملی	۲۳۴۳۰۸	



معماری و راز جاودانگی

نویسنده: کریستوفر الکساندر

ترجمه: مهرداد قیومی بیدهندی

طرح جلد: سید صدرالدین بهشتی

صفحه آرایشی: هادی عادل خانی

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۲۰۰ تومان

چاپ و صحافی: نادرنگ

آدرس: خیابان توحید، ابتدای خیابان پرچم، پلاک ۲، طبقه ۴، انتشارات روزنه

تلفن: ۶۶۵۶۷۹۲۵ - ۶۶۴۳۰۵۰۳ - ۶۶۴۳۰۵۰۳

نمابر: ۶۶۵۶۷۹۲۵

ISBN: 978-964-334-335-4

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۳۳۵-۴

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

دیباچه مترجم

کریستوفر الکساندر در سال ۱۹۳۶ در وین اتریش متولد شد و در آکسفورد و چیچستر^۱ انگلستان بار آمد. در دانشگاه کیمبریج انگلستان در دو رشته معماری و ریاضیات در مقطع کارشناسی تحصیل کرد. سپس به امریکا رفت و موفق به اخذ درجه دکتری معماری از دانشگاه هاروارد شد. به سبب پایان نامه دکتری اش درباره ترکیب فرم، نخستین نشان طلای مؤسسه معماران امریکا در تحقیق را از آن خود ساخت. این پایان نامه بعداً با عنوان *یادداشت‌هایی درباره ترکیب فرم*^۲ به چاپ رسید. الکساندر از سال ۱۹۶۳ تا کنون استاد دانشگاه کالیفرنیا در برکلی و رئیس مرکز ساختار محیطی^۳ بوده است. در سال ۱۹۸۰ به عضویت فرهنگستان سلطنتی سوئد^۴ و در سال ۱۹۹۶ به عضویت فرهنگستان هنرها و علوم امریکا^۵ برگزیده شد. او عضو هیئت امنای مؤسسه معماری شاهزاده ویلز نیز هست.^۶

الکساندر در همان حال که از نظریه پردازان معروف معماری دوران ماست، معمار برجسته‌ای هم هست و در کشورهای مختلف طرح‌های معتبری اجرا کرده است.^۷ از این گذشته، نظریه‌های او علاوه بر معماری، و بلکه بیش از آن، در حوزه‌های علوم رایانه و معماری اطلاعات و فلسفه مؤثر بوده است.

1. Chichester

2. *Notes on the Synthesis of Form*, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1964.

این کتاب با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: کریستوفر الکساندر، *یادداشت‌هایی بر ترکیب فرم*، ترجمه سعید زرین مهر، تهران: روزنه، ۱۳۸۴.

3. Center for Environmental Structure

4. The Swedish Royal Academy

5. The American Academy of Arts and Sciences

6. The Prince of Wales Institute of Architecture

۷. اطلاعات مربوط به سرگذشت و آثار الکساندر را از این نشانی برگرفته‌ایم:

Nikos A. Solinganos, "Notes on Christopher Alexander", in: <http://zeta.math.utsa.edu/~ydx833/Chris.text.html>

الکساندر خود نیز وبگاهی دارد به این نشانی: www.patternlanguage.com

۸. نشانی و تصویر برخی از بناهای او را می‌توان در وبگاه یادشده در پانوشتم شماره ۷ یافت.

اما این تنوع حوزه‌های اندیشه و عمل نه از تعدد این حوزه‌ها در میدان ذهن و دل او، یعنی نه از ذوفنون بودن او، بلکه از آنجا ناشی می‌شود که او اساساً با پاره‌پاره شدن حیات آدمی به حوزه‌های متعدد تخصصی در دوران جدید سر سازش ندارد و همین را سرمنشأ دشواری‌ها و نابسامانی‌هایی می‌داند که محیط مصنوع انسان‌ها را این‌چنین نامنسجم و نامطلوب و بی‌روح ساخته است. بنابراین نباید تصور کرد که ما با مؤلفی مواجهیم که هم طراح معماری و برنامه‌ریز و شهرساز و طراح اثاثه و معماری داخلی است و هم محقق فواید شرقی و نظریه‌پرداز معماری و فیلسوف هنر و ریاضی‌دان؛ و در این کتاب، یا کتاب‌های دیگرش، ذهنمان را با انبوهی از اطلاعات گوناگون مواجه خواهد ساخت و آسمان و ریسمان را به لطایف‌الحیل بهم خواهد بافت و نام آن را نظریه معماری خواهد گذاشت. چنین نیست! در این کتاب و دیگر آثار الکساندر، با شخصیتی منسجم، با ذهن و دلی یکدله و سلیم، مواجهیم که یک سخن‌بیش ندارد و آن ترغیب مخاطبان به این است که گوه‌ری را که در درون دارند و به فراموشی‌اش سپرده‌اند و معطل وانهاده‌اند، همچون روزگاران گذشته، بازبشناسند؛ گوه‌ری که راه شکل‌دادن به محیط زندگی را بنا بر فطرت و تجربه هزاران ساله نوع بشر به آنان می‌نماید. از این روست که در روش ابداعی او، قوانین واحدی بر ساختار شهر و بنا و اتاق حکم فرماست؛ قوانینی فارغ از مد زمانه و سلیق و عقاید شخصی و نحله‌ها و سبک‌های گوناگون معماری و هنر؛ قوانینی که در عالم واقع، بیرون از خواست این و آن، به راه خود می‌رود و به مقتضای خود عمل می‌کند. در این روش، تفکر معماری با برنامه‌ریزی و طراحی و اجرا درمی‌آمیزد؛ کارفرمایان و بهره‌برداران در پدید آوردن بنا سهیم می‌شوند و هرکس محیط زندگی خود را خود پدید می‌آورد؛ و همچنان که در سخن گفتن، هر کس جمله‌های خود را می‌سازد و در همان حال، بر زبانی که مردم با آن سخن می‌گویند قوانینی واحد حاکم است؛ با به یاد آوردن زبان از یاد رفته ساختن هم، ساخته‌های مردم وحدت خواهد یافت.

الکساندر تبیین این نگاه تازه و در همان حال بس کهن به معماری را با کتابی که اکنون ترجمه آن را پیش رو دارید آغاز کرد. به دنبال آن، در سال ۱۹۷۷ کتاب *ارزنده زبان الگو* را منتشر کرد. کتاب بعد در این مجموعه تجربه *آریگن*^۹ بود که آزمون عملی زبان الگو در طرحی واقعی در آن معرفی شده است. آخرین کتاب در این مجموعه کتاب *ماهیت نظم* است (متشکل از چهار مجلد مستقل با عناوین *پدیده*

9. *A Pattern Language*, New York: Oxford University Press, 1977.

قسمت‌هایی از این کتاب به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

10. *The Oregon Experiment*

زندگی، مسیر ایجاد زندگی، منظری از عالم زنده، زمین درخشان^{۱۱} است. کتاب مهم دیگر او، که آن هم به شرح آزمون عملی این روش اختصاص دارد، *ایجاد خانه*^{۱۲} است. الکساندر علاوه بر اینها، کتابها و مقالات متعدد دیگری دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: «شهر درخت نیست»^{۱۳}؛ *نظریه‌ای جدید در طراحی شهری*^{۱۴}؛ «معنای واقعی معماری»^{۱۵}؛ *موزه مری رز*^{۱۶}؛ *پیش‌گویی هنر سده بیست‌ویکم*؛ رنگ و هندسه در فرش‌های بسیار کهن ترکی^{۱۷}؛ و «راه تازه دیدن»^{۱۸}.

گفتیم که کتاب حاضر نخستین کتاب از مجموعه کتاب‌هایی است که الکساندر به تبیین نظریه جامع خود اختصاص داده؛ و از این جهت، بنیادی‌ترین آنهاست. با خلاصه‌ای که خود نویسنده در ابتدای کتاب و در آغاز هر فصل آورده است، درازگویی درباره کتاب خواننده را از مقصود دور خواهد ساخت. از این رو، تنها به ذکر چند سطر از یادداشت یکی از نظریه‌پردازان معماری درباره این کتاب بسنده می‌کنم:

الکساندر در نوشته‌هایش درباره معماری به طرح فلسفه طبیعت و حیات نیز می‌پردازد. او معتقد است که پیوند میان طبیعت و ذهن انسانی بسیار ژرف‌تر از آن است که علم و معماری امروزی مدعی‌اند. الکساندر جهان را کلی یکپارچه و منسجم می‌داند که موجودات زنده و غیرزنده را شامل می‌شود. این دیدگاه قویاً تائوئیستی را نخست در کتابش با عنوان *راه جاودانه ساختن* (نیویورک، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۷۹) پیش کشید. بعضی از خوانندگان این کتاب را کتابی درباره معماری می‌دانند که به شیوه فلسفی

11. *The Nature of Order (The Phenomenon of Life; The Process of Creating Life: A Vision of A Living World; The Luminous Ground)*, New York: Oxford University Press, 1998.

12. *Production of Houses*

13. "A City Is Not A Tree", in: *Architecturat Forum* 122, April (1965): no 1, pp. 58-61 and no. 2, pp. 58-62. Reprinted in: *Design After Modernism*, ed. John Thachara, London: Thames and Hudson, 1988; and in the *Urban Environment*, ed. G. Bell and J. Tyrwhitt, Penguin, 1992.

14. *A New Theory of Urban Design*, New York: Oxford University Press, 1987.

این کتاب با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: کریستوفر الکساندر، آرتمیس آنینو هاجونیس و اینگرید کینگ، *تئوری جدید طراحی شهری*، ترجمه محمد تقی‌زاده مطلق، خراسان: توسه، ۱۳۷۲.

15. "The Real Meaning of Architecture", *Progressive Architecture* 7.91 July (1991), pp. 100-112.

16. *The Mary Rose Muscum*, New York: Oxford University Press, 1996.

17. *A Foreshadowing of the 21st Cennury Art: The Color and Geometry of Very Early Turkish Carpets*, New York: Oxford University Press, 1993.

18. "A New Way of Looking", *HALI: The International Magazine of Antique Carpet and Textile Art* 56 (1991): pp. 115-125.

نوشته شده است؛ و بسیاری دیگر آن را کتابی در فلسفه یا مثال‌های معماری می‌شمرند. بسیاری کسان^{۱۹} فلسفه کتاب *راه بی‌زمان* ساختن را پذیرفته و در آن حقایق عام درباره نحوه کنش متقابل انسان با جهان یافته‌اند [...] جی. جی. کریشنامورتی^{۲۰}، حکیم و معلم، این کتاب را دوست داشت و تا پایان عمر، هر شامگاه پاره‌ای از آن را بر او می‌خواندند و از آن لذت می‌برد.^{۲۱}

این کتاب، به رغم بسیاری از کتاب‌های معماری یا فلسفه، مجموعه‌ای از اطلاعات یا نظریه‌های پیچیده نیست؛ بلکه همچون خود عالم از منظر نویسنده، و همچون نظریه‌ای که در کتاب تبیین می‌شود، ساده و منسجم و یکپارچه است. عمقی که در آن نهفته، مانند عمق پدیده‌های طبیعی، آن را تا مرتبه داشتن ظاهری ساده و بی‌پیرایه بالا برده است.

ظرایف ترجمه چنین کتابی نیز به حالت سهل و ممتنع آن برمی‌گردد. مترجم ناچار بود روش نویسنده را در بیان مطالبی عمیق با زبانی ساده و بی‌تکلف دنبال کند؛ آن چنان که خواننده در هنگام خواندن، حضور متن را در میان خود و معنا از یاد ببرد و در همان حال، کل متن را یکپارچه و منسجم بیابد. به علاوه، اگرچه بینشی که کتاب بر آن استوار است سخت متأثر از عرفان و حکمت شرقی است، مترجم مجاز نبود در برگردان آن از اصطلاحات عرفانی و فلسفی استفاده کند؛ زیرا در آن صورت، ترجمه رنگ دستگاه فرهنگی خاص و مآلوفی به خود می‌گرفت. در مقابل، ناچار بود برای واژه‌های کلیدی متن، مانند راه، دروازه، کیفیت بی‌نام، رمز ژنتیک، ... برابریایی برگزیند که در عین داشتن صفات یادشده و رساندن مقصود، در مواضع مختلف متن پیوسته به کاربردن و با معنا باشد. با این حال، چون بسیاری از واژه‌های ساده در سیاق نوشته معنایی ویژه یافته است، خواننده با خواندن یکی دو فصل نخست به تدریج با متن انس خواهد گرفت و مقصود نویسنده را بهتر در خواهد یافت.

کتاب پانویشت و پی‌نوشت ندارد و همه پانویست‌های ترجمه از مترجم است. در متن نیز افزوده‌های مترجم در بین علامت [] آمده است.

مترجم از طریق استاد گرامی آقای دکتر مهدی حجت با کتاب آشنا شد؛ و هم ایشان پیش‌نویس ترجمه

19. Jiddu Krishnamurti (1895-1986)

20. Nikos A. Solingros, *op. cit.*

فهرست مطالب

۷	تقریظ
۱۱	دیباچه مترجم
۱۶	درباره طرز خواندن این کتاب
۱۷	فهرست تفصیلی
۲۱	معماری و راز جاودانگی
۲۳	فصل ۱. راه جاودانه
۳۱	کیفیت
۳۳	فصل ۲. کیفیت بی‌نام
۴۵	فصل ۳. زنده بودن
۵۳	فصل ۴. الگوی رویداد
۶۳	فصل ۵. الگوی مکان
۷۹	فصل ۶. الگوهای که زنده‌اند
۹۳	فصل ۷. کثرت الگوهای زنده
۱۰۱	فصل ۸. خود کیفیت
۱۱۱	دروازه ۵
۱۱۳	فصل ۹. گل و دانه
۱۱۹	فصل ۱۰. زبان‌های الگوی ما
۱۳۳	فصل ۱۱. زبان‌های الگوی ما: دنباله
۱۴۳	فصل ۱۲. قدرت خلاق زبان
۱۵۱	فصل ۱۳. از کار افتادن زبان

۱۶۱	فصل ۱۴. الگوهای مشترک
۱۸۳	فصل ۱۵. واقعیت الگوها
۱۹۹	فصل ۱۶. ساختار زبان
۲۱۱	فصل ۱۷. تکامل زبان مشترک شهر
۲۲۵	راه
۲۲۷	فصل ۱۸. قدرت ژنتیک زبان
۲۳۷	فصل ۱۹. تشخیص مکان
۲۴۹	فصل ۲۰. هر بار یک الگو
۲۵۹	فصل ۲۱. شکل دادن یک بار
۲۷۵	فصل ۲۲. شکل دادن یک مجموعه بنا
۲۹۱	فصل ۲۳. جریان ساخت
۳۰۳	فصل ۲۴. جریان ترمیم و بهسازی
۳۱۵	فصل ۲۵. پدید آمدن تدریجی شهر
۳۲۷	فصل ۲۶. هویت جاودانه
۳۳۹	محور راه
۳۴۱	فصل ۲۷. محور راه

تقریظا

دکتر مهدی حجت

کتاب حاضر، با همه عمقش، چنان ساده و دل‌نشین نوشته شده است که برای فهم آن نیاز به مقدمه و توضیح و تفسیر نیست. خصوصاً با اطلاعاتی که برادر ارجمند و فاضلم جناب آقای قیومی، مترجم کتاب، در دیباچه مترجم عرضه کرده‌اند، آشنایی لازم برای شناخت و ورود به مباحث خاص الکساندر فراهم می‌شود. چند سطری که در اینجا نوشته می‌شود صرفاً به انگیزه سپاس‌گزاری از زحماتی است که مترجم دانشمند و خوش‌قریحه کتاب در این کار متحمل شده‌اند.

الکساندر جزو معدود معماران معاصر است که در مواجهه با معماری و شهرسازی می‌کوشد با پرداختن به «مظروف» راهی برای تبیین «ظرف» بیابد. این نوع نگاه، خصوصاً برای ما در وضع فعلی، اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا به نظر می‌رسد بحران کنونی معماری بیش از آنکه معلول ناآگاهی و تسلط نداشتن معماران بر تنظیم کالبدی مکان باشد، معلول بی‌توجهی به عاقلی اصلی است که هر اثر معماری موجودیتش را مدیون آن است. الکساندر در این کتاب به روش ویژه خود ما را به توجه به چنین اصلی و و درک آن فرامی‌خواند — توجه به این اصل که هر معمار، و به تبع آن هر اثر معماری، فقط یک داعیه دارد و آن درک و ارتقای کیفیت زندگی انسان است. هر تصمیمی — اعم از انتخاب اندازه‌ها، رنگ‌ها، حضور نور و سایه، نسبت بین مکان‌ها، صورت ظاهری ساختمان، و حتی مفهومی که اثر منتقل می‌کند — همه و همه وقتی موضوعیت می‌یابند که هدف خود را بهره‌مندی بیشتر مخاطب قرار داده باشند.

اگر قبول کنیم که کار معماری شکل دادن به مکان زندگی انسان است، پس فعل معماری مستلزم توجه هم‌زمان به دو عامل است: «شکل» و «زندگی». به عبارت دیگر معماری درصدد ساختن «ظرف» برای «مظروف» است؛ ظرفی به نام بنا برای مظروف «زندگی انسان». پیداست که توجه بیش از حد به هر یک از دو عامل «شکل» و «زندگی» و وانهادن دیگری، یا تلقی نادرست از آنها، به معماری‌ای نامطلوب و ناموفق منجر می‌شود. معماری نامطلوب معماری‌ای است که انسان‌ها در آن احساس زنده بودن و حیات داشتن و انسجام و آرامش نمی‌کنند.

از بررسی تاریخ معماری اخیر و محصولات آن درمی‌یابیم که دشواری بزرگ معماری و شهرسازی رایج، که غالباً به فضاهای فاقد روح زندگی منجر شده، توجه بیش از حد به ظرف و غفلت از مظلوف است. گویا معماری امروز از این نکته غافل شده است که علت وجودی ظرف جای دادن مظلوف به بهترین نحو است؛ و ظرفی به‌ظاهر زیبا و حتی معنادار که جای مناسبی برای مظلوف نباشد و در ساختن آن به خصوصیات و مقتضیان مظلوف توجه نکرده باشند، ظرف، یا دست‌کم ظرفی خوب، نیست. برای ساختن ظرفی خوب باید مظلوف آن را به درستی شناخت. به علاوه، همهٔ دغدغهٔ خاطر سفارش‌هندهٔ ظرف مهیا کردن وضعی مطلوب‌تر برای زندگی بهتر است. لذا اگر معیارهای بهینه کردن مظلوف را یافتیم، شرط لازم برای بهینه ساختن ظرف را فراهم آورده‌ایم. این بهینه شدن زیبایی خاص مورد نظر در معماری را هم در پی خواهد داشت. طبیعت به ما می‌آموزد که زیبایی یعنی مطابقت کامل ظرف و مظلوف؛ و هر ظرفی به نسبتی که به این تطابق نایل آمد، یعنی به میزانی که در «آنچه هست» با «آنچه باید باشد» قرابت بیشتری برقرار کرد، زیباتر است. این راز «ساختن» در همهٔ شئون و حوزه‌های آن است؛ رازی که هر کس بدان دست یافت، ولو غیرمتخصص، می‌تواند چیزی مفید، زیبا، زنده، و جاودانه بسازد.

اگر معماری ظرف زندگی انسان باشد، پس نیل به معماری خوب مستلزم شناخت خصوصیات مظلوف آن، یعنی معیارهای زندگی بهینه است. پیداست که مقصود از زندگی کل آن است؛ نه برخی از وجوه آن. در مقطعی از جنبش معماری مدرن نیز به مظلوف معماری توجهی مفرط شد؛ تا آنجا که ظرف و قالب معماری را نتیجه و زادهٔ مستقیم و خودبه‌خودی توجه درست معمار به مظلوف دانستند. اما آنچه آن نهضت را از پدید آوردن فضاهایی درخور زندگی کامل انسانی، یعنی فضاهایی زنده و سعادت‌بخش، ناتوان ساخت، اکتفا به وجهی از زندگی انسان، یعنی کارکردهای مادی و جسمانی، بود بنا بر این، منظور ما از شناخت زندگی شناخت تمامت آن در همهٔ حوزه‌های جسمانی و روانی و روحانی است.

پس شرط لازم برای معماری خوب، برای رسیدن به مکان‌هایی زنده و جاودانه، شناخت زندگی است. از این رو، حرفی که از معمار در اثر شنیدنی است در باب زندگی است. بدیهی است که اکتفا به شناخت وضع موجود زندگی‌ای که قرار است در بنا یا مکان مورد نظر اتفاق افتد ما را به مقصود نمی‌رساند. وقتی کسی به ایجاد مکانی برمی‌خیزد و آن را به معمار سفارش می‌دهد، عملاً به دنبال ایجاد مکانی است که بتواند او را در داشتن لحظاتی بهتر، از جمیع جهات، در آینده یاری کند. پس معمار در معنای عام آن، یعنی هر که به ساختن عمارتی اقدام می‌کند، نه تنها باید خصوصیات آن نوع از زندگی را که قرار است در آن مکان رخ دهد بشناسد، بلکه باید

به تصویری از زندگی بهتر ممکن در آن مکان نیز وقوف داشته باشد. لذا آن که به معماری می‌پردازد لاجرم در مکانی که طراحی می‌کند برداشت خود از زندگی بهتر ممکن را بیان می‌دارد. بدین ترتیب مجموعهٔ باورهای معمار که محصول درک و احساس او از شایسته‌ترین زندگی قابل عرضه در مکان مورد طراحی است تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر، اگر در هنرهایی چون شعر و موسیقی و مجسمه‌سازی و نقاشی، هنرمند عواطف و باورهای خود را مستقیماً در اثر متظاهر می‌سازد، معمار، که کارش ساختن مکانی برای «زندگی» دیگران است، احساسات و باورهای خود را از طریق تلقی‌ای که از زندگی بهتر دارد در معماری بروز می‌دهد. معمار، به جای آنکه مثل مجسمه‌ساز به زیبایی و مفهومی که از طریق اثر خود به دیگران منتقل می‌کند بیندیشد، به کالبدی می‌اندیشد که زیبایی و مفهوم خود را مدیون لحظات نادر و فرح‌بخشی است که به استفاده‌کنندگان از آن تقدیم می‌دارد. مثلاً کسی که می‌خواهد مدرسه‌ای بسازد، اگر آموزش را رابطه‌ای یک‌طرفه بین استاد و شاگردان بداند، کلاس‌ها را به نحوی طراحی می‌کند که معلم در یک سمت کلاس و مشرف بر دانش‌آموزان بایستد و سخنرانی کند؛ اما اگر لازمهٔ آموزش بهتر را رابطهٔ فعال و دوطرفه میان معلم و دانش‌آموزان بداند، کلاس‌ها را به طریقی دیگر طراحی و سامان‌دهی می‌کند. ارزیابی میزان موفقیت معمار در این طراحی از طریق ارزیابی زندگی‌ای که با طراحی او تحقق می‌یابد شکل می‌گیرد. پس معمار خلاق و پیشرو کسی نیست که صرفاً به طراحی فضاهای نامتعارف، نو، یا متفاوت می‌پردازد؛ بلکه هنرمندی است که با به‌کارگیری همهٔ توان حسی و ادراکی خود مکانی طراحی می‌کند که در آن زندگی بهره‌برداران تا حد ممکن به مطلوبیت نزدیک‌تر شود. معمار؛ شکارچی لحظات زرین زندگی (در هر ساحت عملکردی) و عرضه‌کنندهٔ این لحظات به مخاطبان خود از طریق اثر معماری است. اگر موسیقی از طریق شنوایی و نقاشی از طریق بینایی ما را به عالی‌ترین لحظات حس و ادراک راه می‌برند، معماری این لحظات را از طریق زیستن در مکان به ما ارزانی می‌دارد.

در اینجاست که معمار نیازمند، و عملاً عرضه‌کننده، تعریفی از شایسته‌ترین زندگی است که با خلق مکان معماری خود امکان تحقق آن را برای استفاده‌کنندگان فراهم می‌آورد. شکل زندگی مادی و معنوی هر فرد و وضع مطلوب‌تر آن متکی به معیارهایی است که معمولاً اعتقادات و فرهنگ هر فرد آن را شکل می‌دهند. لذا درک جوهر زندگی و اصولی که آن را در وجود مادی و معنوی هدایت می‌کند برای شناخت مظلوف و طراحی ظرف زندگی او اهمیتی ویژه می‌یابد.

بر این اساس است که همهٔ وجود و زوایای زندگی می‌تواند درس معماری در برداشته باشد؛ و از این روست که نویسندهٔ کتاب از ذکر مثال‌های جزئی در زمینهٔ شناختن «زندگی» ابایی ندارد — از افروختن

هیزم گرفته تا ساختن حوض، ساختن جایی برای غذا دادن به پرندگان، بریدن توت‌فرنگی برای چای، ساختن طویله برای گاو، یا ساختن سکوی ساده در کنار پنجره ... ؛ و بدین سبب است که عظمت اثر معماری نه به بزرگی اندازه‌اش بستگی دارد و نه به شهرت معمارش. ممکن است کارخانه‌ای معمولی یا دکه‌ای ساده با آثار معماران بزرگ برابری کند، یا حتی در مقامی برتر از آنها بنشیند.

الکساندر به جای آنکه از معیارهای زیبایی‌شناسی سخن بگوید، یا معماری را ماشینی خوش‌ساخته برای برآوردن کارکردهای مادی زندگی انسان بداند، بیش از هر چیز ما را به شناخت جوهر زندگی، به شناخت «زندگی از آن رو که زندگی است»، می‌خواند. او معتقد است که هر انسانی از آن رو که انسان است زندگی خود را می‌شناسد. کافی است بدان توجه کند؛ با خود صادق باشد؛ و بگذارد آنچه در درون اوست صادقانه به صورت چوب و سنگ و آجر درآید و مکان زندگی را شکل دهد؛ همچنان که در طول تاریخ، هزاران مرد و زن شهری و روستایی چنین کرده‌اند و پناهایی پدید آورده‌اند که هنوز هم از آنچه معماران و شهرسازان تحصیل کرده پدید می‌آورند، به مراتب برای زندگی مناسب‌تر و کارآمدتر و زیباتر است.

اما در این میانه، کار معماران و شهرسازان این است که به مردم، به کسانی که بدیشان کار طراحی معماری سفارش می‌دهند، بیامورند چگونه آنچه را زمانی می‌دانسته‌اند و اکنون از یاد برده‌اند، یعنی شناخت زندگی خود و ترجمه آن به کالبد معماری، را به تدریج به یاد آورند. این چنین است که کم‌کم همه انسان‌ها زبان از یادرفته را به یاد خواهند آورد؛ و همچنان که در طول هزاران سال تا پیش از دوران جدید کرده‌اند، محیط زندگی‌شان را منسجم و یکدست و کارآمد و زیبا خواهند ساخت و در ساختن هر چیز از راهی خواهند رفت که هر چند در هر زمان و مکان صورتی دارد، در جوهر خود — یعنی در توجه به معیارهای عام زندگی انسانی — فارغ از مکان و زمان است: ... راه بی‌زمانی ساختن.

آن را خواندند و مترجم را تشویق کردند. بهراستی اگر در ترجمه حسنی دیده شود از برکت هدایت و خیرخواهی ایشان است. ترجمه کتاب ده سال پیش انجام گرفت و نخست در سال ۱۳۸۱ منتشر شد. در آن زمان، متصدی نسخه‌پردازی و چاپ آن در انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ویراستار معروف مرحوم حب‌علی موجانی بود. از درگاه خدای مهربان برای روح او رحمت می‌خواهم.

متن حاضر، سومین ویراست کتاب است. در این ویراست، همه متن را دوباره از نظر گذرانده و در آن اصلاحاتی کردم. از دوستانم در انتشارات روزنه، که انتشار سومین ویراست کتاب را برعهده گرفتند، سپاس‌گزاری می‌کنم.

ستایش در آغاز و انجام از آن خداست

م. ق. ب

تهران، دانشگاه شهید بهشتی،

تیر ۱۳۹۰

درباره طرز خواندن این کتاب

کل آنچه در این کتاب آمده مهم‌تر از اجزای آن است. پس اگر می‌خواهید فقط یک ساعت وقت صرف خواندنش کنید، در صورتی که این یک ساعت را صرف خواندن اجمالی همه کتاب کنید نتیجه بیشتری عایدتان می‌شود تا اینکه دو فصل اولش را با دقت بخوانید. به همین سبب، هر فصل را طوری تدوین کرده‌ام که بتوانید هم‌ماش را ظرف دو دقیقه بخوانید. برای این کار، کافی است سطرهایی را بخوانید که با حروف مایل چاپ شده است. اگر اول و آخر هر فصل و سطرهایی را که با حروف مایل مشخص شده است بخوانید و کتاب را با نهایت سرعت ورق بزنید، می‌توانید ساختار کلی کتاب را ظرف کمتر از یک ساعت دریابید.

آن وقت اگر خواستید به جزئیات کتاب بپردازید، با تصویر کلی‌ای که از کتاب به دست آورده‌اید، همواره مقصدتان را خواهید دانست.

www.ketab.ir

فهرست تفصیلی

راه جاودانه

و شهرها، باید کار را با درک این مطلب شروع کنیم که هویت هر مکان از تکرار مستمر الگوهای خاصی از رویدادها در آن مکان حاصل می‌شود.

فصل ۵. الگوهای رویدادها همواره با الگوهای صوری خاصی در مکان پیوندی ناگسستنی دارند. در واقع، چنان که خواهیم دید، هر بنا یا شهر در غایت امر متشکل از این الگوها در مکان است و نه چیز دیگر: این الگوها آتم‌ها و ملکول‌های سازنده بنا یا شهرند.

فصل ۶. الگوهای خاصی که بنا یا شهر را می‌سازند ممکن است زنده یا مرده باشند. به هر اندازه که زنده باشند، آزاد شدن نیروهای درونی ما را ممکن می‌کنند و ما را آزاد می‌کنند؛ اما اگر مرده باشند، ما را در بند تناقضات درونیمان نگاه می‌دارند.

فصل ۷. هر چه الگوهای زنده در چیزی — اتاقی، بنایی، یا شهری — بیشتر شوند، آن چیز در قالب کلی منسجم زنده‌تر و شاداب‌تر می‌شود و شور خودبانی و حفظ خود را، که همان کیفیت بی‌نام است، بیشتر در خود دارد.

هر بنا یا شهر فقط به همان اندازه زنده است که به راه جاودانه ملتزم است.

فصل ۱. راه جاودانه جریانی است که نظم را فقط از خود ما برمی‌آورد. این جریان ایجادکردنی نیست؛ بلکه اگر ما بگذاریم، خودش روی می‌دهد.

کیفیت

برای یافتن راه جاودانه، نخست باید کیفیت بی‌نام را بشناسیم.

فصل ۲. یک کیفیت اصلی هست که مبنا و اساس حیات و روح هر انسان، شهر، بنا، یا طبیعت بکر است. این کیفیت عینی و دقیق است؛ اما نمی‌توان نامی بر آن گذاشت.

فصل ۳. تلاش ما برای یافتن این کیفیت در زندگی خودمان کاری است که همه انسان‌ها می‌کنند و موضوع اصلی در ماجرای زندگی هر کسی است. این تلاش همان طلب اوقات و حالاتی است که در آنها زنده‌تریم.

فصل ۴. برای تعریف این کیفیت در بناها

در سیطره نوعی زبان الگوست؛ و الگوهای عینی فقط بدین سبب در این کارها حضور دارند که آنها را زبان‌هایی که مردم به کار می‌برند پدید می‌آورند. فصل ۱۲. و بالاتر اینکه فقط شکل شهرها و بناها نیست که از زبان‌های الگو ناشی می‌شود؛ بلکه کیفیتشان نیز چنین است. حتی حیات و زیبایی مجلل‌ترین بناهای مَعظم دینی همه از زبان‌هایی نشئت می‌گیرد که سازندگانشان به کار برده‌اند.

فصل ۱۳. اما در روزگار ما زبان‌ها از کار افتاده‌اند. چون این زبان‌ها دیگر عمومی و مشترک نیستند، جریان‌هایی که آنها را پرمایه نگاه می‌داشت از بین رفته؛ و از همین روست که امروزه حیات بخشیدن به بنا برای همه عملاً ناممکن شده است.

فصل ۱۴. برای اینکه دوباره به سوی زبان الگویی مشتوک و زنده راه بکشاییم، باید نخست بیاموریم که الگوهای پرمایه و حیات‌بخش را چگونه کشف کنیم.

فصل ۱۵. سپس می‌توانیم کم‌کم الگوهای مشترکمان را بیازماییم و اصلاح کنیم. می‌توانیم با شناخت احساسی که این الگوها در ما پدید می‌آورد به راحتی تعیین کنیم که آیا محیط ما را حیات می‌بخشند یا نه.

فصل ۱۶. وقتی که فهمیدیم چگونه تک‌الگوهای زنده را کشف کنیم، می‌توانیم در هر کار ساختمانی که برایمان پیش می‌آید، زبانی برای

فصل ۸. و هرگاه که بنایی چنین شعله‌ای در درون داشته باشد، جزئی از طبیعت می‌شود. همچون امواج اقیانوس، یا برگ‌های علف، که اجزایشان در معرض بازی بی‌پایان تکرار و تنوع است؛ همه در محضر این حقیقت‌اند که همه چیز در گذر است. این خود آن کیفیت است.

دروازه

پس برای دست یافتن به کیفیت بی‌نام، باید زبان الگوی زنده‌ای پدید آوریم که چون دروازه عمل کند.

فصل ۹. این کیفیت را نمی‌توان در بناها و شهرها ساخت، بلکه فقط می‌توان آن را غیرمستقیم، با فعالیت معمولی مردم، ایجاد کرد؛ درست همچون گل، که نمی‌توان آن را ساخت، بلکه فقط می‌توان آن را از دانه پرورد.

فصل ۱۰. انسان‌ها می‌توانند با استفاده از زبان‌هایی که من آنها را زبان الگو می‌نامم، بناها را شکل دهند؛ و قرن‌ها چنین کرده‌اند. زبان الگو به کسی که آن را به کار می‌برد قدرت می‌دهد که بی‌نهایت بنای تازه و بی‌همتا به وجود آورد؛ درست همان‌طور که زبان عادی به او قدرت می‌دهد که بی‌نهایت جمله متفاوت بسازد.

فصل ۱۱. زبان‌های الگو به امور روستا و جوامع کشاورزی محدود نمی‌شود. همه کارهای ساختن

قرار گیرند و کلی بیافرینند؛ بلکه از نوع تحول و دگردیسی جنین است که در آن، کل بر اجزا مقدم است و اجزای خود را مرحله به مرحله پدید می‌آورد.

فصل ۲۰. جریان شکفتن مرحله به مرحله پیش می‌رود؛ یعنی در هر بار یک الگو. در هر بار یک الگو جان می‌گیرد؛ و قوت نتیجه کار به قوت هریک از این مرحله‌ها بستگی دارد.

فصل ۲۱. با سلسله‌ای از تک‌الگوها بناهایی منسجم و دارای خصلت طبیعت خود را سامان می‌دهند؛ به همان سادگی که جملات در ذهن شما شکل می‌گیرد.

فصل ۲۲. به همین نحو، گروه‌های انسانی هم می‌توانند با پیروی از زبان الگوی مشترک، بناهای عمومی و بزرگ‌ترشان را طراحی کنند؛ چنان‌که گویی همه ذهنی واحد دارند.

فصل ۲۳. وقتی که بناها به این نحو طراحی شد، می‌توان آنها را مستقیماً و با چند نشان ساده بر روی زمین ساخت و این ساختن را نیز در درون زبانی مشترک انجام داد؛ اما مستقیماً و بی استفاده از نقشه.

فصل ۲۴. سپس با چندین فعالیت ساختن، که هر کدام برای اصلاح و تکمیل محصول فعالیت‌های پیشین انجام می‌گیرد، کم‌کم کلی پدید می‌آید که از آنچه تک‌تک فعالیت‌ها می‌توانند به وجود آورند بزرگ‌تر و پیچیده‌تر است.

خود بسازیم. ساختار زبان حاصل شبکه روابط میان تک‌الگوهاست؛ و کل زبان همان قدر زنده است که الگوهای تشکیل دهنده آن کل زنده‌اند.

فصل ۱۷. سرانجام می‌توانیم با زبان‌های مجزا برای کارهای گوناگون ساختن؛ ساختاری باز هم بزرگ‌تر بسازیم؛ ساختاری متشکل از ساختارها که پیوسته تکامل یابد؛ و این زبان مشترک شهر ماست. این «دروازه» راه است.

راه
وقتی که دروازه را ساختیم، می‌توانیم از آن بگذریم و قدم در راه جاودانه بگذاریم.

فصل ۱۸. حال می‌خواهیم به تفصیل ببینیم که نظام پرمایه و پیچیده شهر چگونه می‌تواند از هزاران فعالیت خلاقانه سربرآورد. اگر زبان الگوی مشترکی در شهر خود داشته باشیم، همه‌مان این قدرت را خواهیم داشت که از طریق عادی‌ترین فعالیت‌ها خیابان‌ها و بناهایمان را زنده کنیم، زبان، همچون دانه، نظامی ژنتیک است که به میلیون‌ها فعالیت کوچک ما قدرت می‌دهد کلی منسجم تشکیل دهند.

فصل ۱۹. در این جریان، هریک از اعمال ساختن نیز جریانی است که در طی آن مکان تشخص می‌یابد. این جریان از نوع افزودنی نیست که در آن اجزایی از پیش شکل یافته در کنار هم

محور راه

اما این راه را به پایان نرسانده‌ایم؛ مگر اینکه دروازه را پشت سر بگذاریم.

فصل ۲۷. راستی که این هویت جاودانه سرانجام هیچ ربطی به زبان ندارد. زبان و جریان‌هایی که از آن ناشی می‌شوند فقط مظهر نظمی بنیادین‌اند که فطری ماست. چیزی به ما نمی‌آموزند؛ بلکه فقط آنچه را از پیش می‌دانسته‌ایم به یادمان می‌آورند. چیزی را به یادمان می‌آورند که وقتی خودمان را از ایده‌ها و نظرها پیراستیم، بارها و بارها کشفش خواهیم کرد. درست همان کاری را می‌کنند که از خود ما به ظهور می‌رسد.

فصل ۲۵. سرانجام، در چارچوب زبانی مشترک، میلیون‌ها تک‌فعالیت ساختن، همراه با هم، و بی‌آنکه مدیریتی در کار باشد، شهری پدید می‌آورند که زنده و منسجم و پیش‌بینی‌نشده است. این همان پدیده آمدن تدریجی کیفیت بی‌نام است، که گویی از هیچ برمی‌آید.

فصل ۲۶. همچنان که کل شکل می‌گیرد، می‌بینیم که هویتی جاودانه به خود می‌گیرد که آن را شایسته نام هویت جاودانه می‌کند. این هویت هویتی ویژه و کالبدی و دقیق و ظریف است که هرگاه بنا یا شهری زنده می‌شود باید پدید آید. این هویت تجسم کالبدی کیفیت بی‌نام در بناهاست.